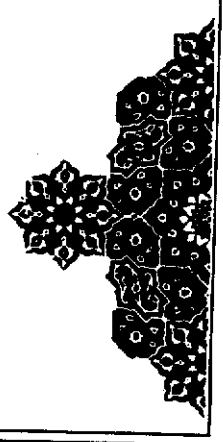
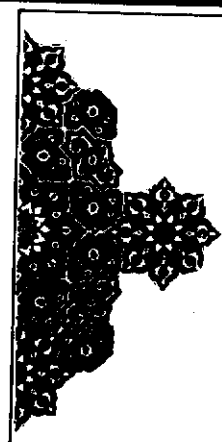


عنایت الهی در اندیشه عرفانی

محمد شهری برآبادی



عنایت در لغت به معنی قصد و آهنگ، توجه و اهتمام، بخشش و انعام می‌باشد. (۱) این واژه در قرآن نیامده و مستقیماً به اصطلاحات علم کلام هم مربوط نمی‌شود، بلکه جزو اصطلاحات فلسفی- بویژه فلسفه اشراق- و همچنین جزو اصطلاحات صوفیه است.

دانشمندان و صاحب‌نظران گذشته همچون جرجانی در «تعریفات» و تهانوی در «کشاف اصطلاحات فنون» و شمس‌الدین محمود عاملی در «نفایس الفنون» به این اصطلاح عنایتی نشان نداده و درباره آن بحثی نکرده‌اند. ما در این گفتار هرچند از دیدگاه حکمای اسلامی درباره عنایت غافل نیستیم لکن نظراً بیشتر بر این است تا از بینش عارفان درباره عنایت آگاه شویم.

در نزد حکمای اسلامی عنایت مرادف با قضا است و برخی گفته‌اند: عنایت، علم پروردگار است به هریک از موجودات به صورتی که هرچیز دارای اسباب و وسایلی

باشد که شرط وصول آن به کمال مطلوب است، بنابراین قضا از نوع علم اجمالی و عنایت از جنس علم تفصیلی پروردگار است. (۲)

عنایت در اصطلاح عرفا، علم محیط الهی است به مصالح امور بندگان و نظام وجودی جهان، به عبارت دیگر کرم جامع الهی و انعام و احسانی که از جانب پروردگار به بنده عطا شده، در نگرش عارفان با این واژه بیان می‌شود. در این صورت میان عنایت و مشیت تفاوت چندانی نیست.

علاوه بر آن بیشتر عرفا عنایت را توجه حضرت حق به عارف کامل و سالک می‌دانند. به عبارت دیگر آنچه اسباب رسیدن به کمال را برای بنده فراهم می‌کند همان عنایت الهی است، بویژه درستیز با نفس جز به اتکای عنایت حق نمی‌توان گام برداشت. عنایت در مرشد و پیر طریقت هم تجلی می‌کند و غالباً سالک به همت و عنایت مرشد خویش می‌تواند بر هوای نفس خود پیروز شود. (۳) همان‌طور که خواهیم گفت

در نظر برخی از عارفان عنایت همان لطف ازلی و سرمدی پروردگار است نسبت به سالک.

این واژه اگرچه در قرآن نیامده لکن اگر عنایت را مشیت پروردگار نسبت به امور بندگان بدانیم که همه چیز تحت هدایت و رهبری والای اوست یعنی نظمی که پروردگار با آن همه چیز را اداره می‌کند، چنین مفهومی بارها در قرآن تکرار شده و زهد و تقوای اسلامی نیز براین امر تکیه دارد، واژگانی همانند: مَهْمِین، حافظ، مُقِیت، رقیب، رزاق و مانند آن که از جمله نامهای الهه است و همگی در قرآن آمده ذهن ما را به جانب پروردگاری صاحب مشیت معطوف می‌سازد.^(۴)

در میان حکمای اسلامی ابن‌سینا مفاهیم عنایت را روشن‌تر از دیگران بیان کرده است او در «شفا» و «نجات» در این باره بحث کرده و معتقد است که: عنایت دانش الهی است در فرمانهای از پیش تعیین شده (قضا) یعنی ترتیب خوبی برطبق عالیترین ترتیب در خط وجود، اراده پروردگار به صورت فیض الهی در موجودات جریان می‌یابد و منجر به بهترین نظم ممکن در موجودات می‌گردد. این معنای عنایت در نظر ابن‌سیناست که در کتاب «اشارات» نیز به آن اشاره شده و به طور صریح‌تر و روشن‌تر مضمون مضاعف دانش و ضرورت مورد بحث قرار گرفته است. به عبارت دیگر به نظر ابن‌سینا عنایت و مشیت، درک مطلق پروردگار است که علم الله تعالی از همه چیز دارد و خداوند می‌داند که همه هستی ضرورتاً باید بر مشیت او استوار باشد و با بهترین نظم پدید آید. پروردگار می‌داند که این فیضان

ضرورتاً از او و علم محیط وی- که فقط اله از آن برخوردار است- نشأت می‌گیرد.

مفهومی که ابن‌سینا از عنایت ارائه می‌دهد با مفهوم اختیار مطابقت ندارد بلکه بیشتر با جبر و فلسفه اصالت وجودی ابن‌سینا همخوانی دارد.

به نظر ابن‌سینا عنایت همان اندیشه الهی است که موجودات را می‌آفریند، وی نتیجه می‌گیرد که ترتیب و شخص موجود و فعلی اشیاء بهترین صورت ممکن برای آنهاست بدین طریق مفهوم عنایت به عنوان دانش الهی یعنی تحقق یافتن خیر و ترتیب عادلانه اشیای موجود، پدیدار می‌گردد که گرایش ابن‌سینا به جبر این نظم و ترتیب را پدید آورده است.^(۵)

هجویری در کشف‌المحجوب عنایت را به مفهوم لطف و محبت الهی آورده است، وی در این باره می‌نویسد:

«بدان که محبت حق تعالی مربنده را ارادت خیر بود و رحمت کردن بر وی و محبت اسمی است از اسامی ارادت، چون رضا و سخط و رأفت و آنچه بدین ماند. جمله این اسامی جز به ارادت حق تعالی نشاید کرد و آن یک صفت است او را قدیم که بدان خواهان است مرافعال خود را پس اندر حکم مبالفت و اظهار فعل از این بعضی اخص بعضی است و فی‌الجمله محبت خداوند تعالی مربنده را آن است که با وی نعمت بسیار کند و وی را اندر دنیا و عقبی ثواب دهد و از محل عقوبت ایمن گرداند و وی را از معصیت معصوم دارد و احوال رفیع و مقامات سلی و وی را کرامت کند و سرش را از التفات به اغیار بگسلاند و عنایت ازلی را بدو پیونداند تا از کل مجرد شود و مرطلب

عنایت الهی نسبت به بندگان پایان ناپذیر است^(۹) او معتقد است که بدون عنایت الهی امکان ره یافتن به سوی پروردگار وجود ندارد، حتی بر آن است که عصمت و توبه نیز بر اثر عنایت الهی در وجود سالک پدیدار می‌شود^(۱۰) عنایت سعادت بندگان است و آنجا که عنایت است پیروزی را نهایت نیست، عنایت به منزله مغناطیس کشش و عزت است، اگر کشش باشد کوشش باشد.^(۱۱)

پدر ابراهیم بت‌تراش بود و با بتها در بتخانه بزرگ شده بود، اما چون عنایت الهی شامل حال او شد به مقام پیامبری رسید. ابوجهل در مکه رشد یافته بود و چون عنایت حق شامل حالش نشد گمراه ماند و به دوزخ رفت.^(۱۲)

پیر هرات عبادت را در برابر عنایت زیوری بیش نمی‌داند^(۱۳) آن کس که عنایت شامل حال اوست اگر همه جهان برضد او بسیج شوند نمی‌توانند از خوشبختی او بکاهند و آن که عنایت شامل حال او نیست هیچ نیرویی نمی‌تواند او را خوشبخت گرداند.^(۱۴) ممکن است شخصی گول و نادان، ضعیف و بیچاره چون عنایت الهی شامل حالش شد پیشوای جهانیان شود.^(۱۵) به طور کلی عنایت الهی در نظر خواجه عبدالله انصاری کرم و احسان جامع الهی نسبت به بندگان و توجه حضرت احدیت به سالک و عارف کامل است. از مطالعه در مجموع نظریات او در باب عنایت چنین بر می‌آید که وی میان عنایت و سرنوشت ازلی تفاوتی قایل نیست و می‌توان گفت که وی در این مورد شدیداً به جبر گرایش دارد. نظر هجویری نیز در باب عنایت با نظر

رضای وی را مفرد گردد و چون حق تعالی بنده را بدین معانی مخصوص گرداند آن تخصیص ارادت وی را «محبت» نام کنند.^(۶) به اعتقاد وی عنایت یعنی محبت سرمدی و پاینده الهی نسبت به عاشق، سبب شناخت و معرفت پروردگار است.^(۷)

نظرات همگی عارفان در باب عنایت باهم یکسان نیست، خواجه عبدالله انصاری در میان عارفان ایرانی مفصلتر از دیگران در باره عنایت سخن گفته است. وی چه در «کشف‌الاسرار»، چه در «رسایل» و چه در «طبقات الصوفیه» سخنانی در باره عنایت دارد. تا آنجا که گاهی نظروی با عبارات و جمله‌های متشابه در مواضع مختلف تکرار شده است. به‌طور فشرده نظر پیرهرات در مورد عنایت به شرح زیر است:

تمام انعام و اکرام پروردگار از بالای عرش تا منتهای فرش که خداوند به خاطر انسان آفریده است، عین عنایت اوست. عنایت الهی قابل شمارش نیست بلکه لاینقطع و متواتر به سوی انسان روان است. عنایت الهی انسان را از عالم فنا به عالم بقا آورد و او را در عدم باقی نگذاشت. هر آن چه در پهنه بیکران گیتی است مانند: آسمان، زمین، آفتاب، ماه، ستارگان، گلها و گیاهان، لوح و قلم، عرش و کرسی، عناصر چهارگانه، فصول اربعه و مانند آن عنایت الهی است نسبت به انسان، عنایت الهی قرآن را سبب هدایت و فرشتگان را مستغفر جنایات انسان قرار داد.^(۸)

انصاری عنایت الهی را بیکران توصیف می‌کند و آن را به کوه و فضل او را به دریا تشبیه می‌نماید و نتیجه می‌گیرد که: همان گونه که کوه فرسوده و دریا کاسته نمی‌شود،

خواجه عبدالله انصاری مشابّهت دارد، آنجا که می نویسد: «کار سبقت عنایت دارد نه کثرت مجاهدت، نه هر که مجتهدتر ایمن تر که هر که عنایت بدو بیشتر به حق نزدیکتر، یکی اندر صومعه مقرون طاعت، از حق دور، یکی در خرابات موصول معصیت به حق نزدیک.» (۱۶) همچنین نظر ابوحفص عمر بن سالم نیشابوری که در کشف المحجوب آمده به همان نظر نزدیک است زیرا ابوحفص معتقد است که: اقبال لایزال به قبول ازل وابسته است و بنده جز به عنایت حق از هوای نفس و تعلقات خود نمی رهد (۱۷).

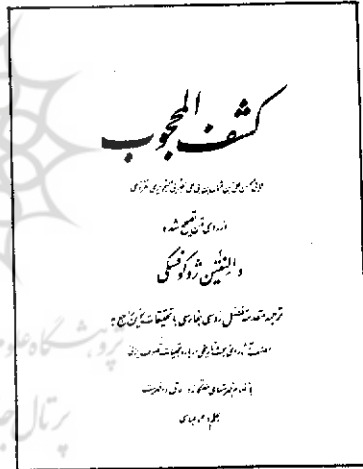
جذبه الهی از جانب پروردگار برسد، دل سالک بانور حق همراز می شود و حقیقت را درمی یابد (۱۹).

این نظرات با دیدگاههای عارفانی چون شیخ احمد جام، نجم الدین رازی، جلال الدین محمد مولوی و حافظ، تفاوت دارد. شیخ جام معتقد است که: مؤمن موحد، که عزیزترین خلق است، چون توبه کند و بر هوای نفس خویش پیروز شود و مجاهدت و عبادت کند، عنایت پروردگار شامل حال او می شود و از دریای لطف و کرم الهی بی بهره نمی ماند. (۲۰)

نجم الدین رازی نیز عقیده‌ای مشابه اعتقاد شیخ جام دارد و معتقد است که: امید به عنایت و کرم پروردگار بیان و بنان صوفی را از سهو و خطا محفوظ می دارد و دریچهٔ مکنونات غیب را بردل و زبان او می گشاید. (۲۱) اگر مرید صادق صرفاً برای رضای حق قدم در راه طلب نهد، پروردگار به کمند جذبات عنایت دل او را از مألوفات و مستلذات نفسانی می گرداند و در مبارزه با نفس او را یاری می کند. (۲۲)

مشایخی که به جذبات عنایت حق، سلوک راه دین و سیر به عالم یقین کرده‌اند و از مکاشفات الطاف خداوندی، علوم لدنی یافته و در پرتو انوار تجلی بینای معانی و حقایق اسرار شده و بر احوال و مقامات و سلوک راه حق و قوف یافته‌اند در آن صورت به دلالت و تربیت خلق و دعوت به حق مأمور شده‌اند و باید که عنایت الهی را به سالکان دیگر انتقال دهند. (۲۳)

به اعتقاد مولانا عنایت حق تعالی که از مخزن فیض و کرم نامتناهی پروردگار بردل و جان سالک برسد هزاران بار از مجاهدت و



بالاخره هجویری معتقد است که: شناخت پروردگار و ایمان آوردن به او جز به عنایت پروردگار میسر نمی شود و استدلال راه به جایی نمی برد زیرا استدلال تأمل کردن در غیر است اما معرفت پروردگار اعراض کردن از غیر است. (۱۸) نظر شارح گلشن راز نیز دربارهٔ عنایت بادیدگاه پیرهرات نزدیک است، زیرا وی معتقد است که اگر هدایت و عنایت الهی رهبر شود و واردات و الهامات و کشش و

کوشش خود آن سالک در طاعت و عبادت بهتر و پرمایه تر است زیرا سالک را زودتر و سالمتر و مطمئن تر به سر منزل مقصود می‌رساند و پایه آن چندان محکم و استوار است که با هیچ نیرویی خراب و متزلزل نمی‌شود، یعنی حربۀ فریب شیطان و نفس آماره در آن کارگر نیست، برخلاف جهد و کوشش و طاعت و عبادت که از دستبرد وهم و شیطان و شایبۀ هوای نفس و ریا و سمعۀ مصون و درامان نیست.

کسی که مشمول عنایت حق شد مصداق همان بندهٔ مخلص است که از زشتیها، پاک و منزّه و از اعمال سوء و فحشا محفوظ و در پناه عصمت حق است. (۲۴)

مولانا درمان دردهای باطنی و روحانی بشر را در توجه و عنایت حق می‌داند و معتقد است که هر چه هست همه گرم و عنایت اوست. وی این نکته را در مثنوی بارها تذکر شده است. آنجا که می‌گوید:

این همه گفتیم لیک اندر بسیج

بی عنایات خدا هیچ

بی عنایات حق و خاصان حق

گر ملک باشد سیاهش زرق (۲۵)

مولانا جای دیگر می‌گوید:

ذرمای سایه‌ی عنایت بهتر است

از هزاران کوشش طاعت پرست

زانک شیطان خشت طاعت بر کند

گرد و صد خشت است خود راه کند (۲۶)

وی جای دیگر در مقایسهٔ جهد و عنایت می‌گوید:

یک عنایت بمزد گون اجتهاد

جهد را خوف است از صد گون فساد

وان عنایت هست موقوف ملمات

تجربه کردند این بر مراثقات

بلکه مرگش بی عنایت نیز نیست

بی عنایت هان و هان جایی مایست (۲۷)

در این ابیات نکته در این جاست که عنایت

حق موقوف بر موت ارادی است «موتوا قبل

ان تموتوا» و حصول این حالت نیز باز بسته

به توفیق و عنایت حق است، یعنی در هر

عنایتی دو عنایت موجود است چرا که

تخصیص عنایت به کسی خود بسته به

عنایتی دیگر است. (۲۸)

مولانا بالاخره نظر خود را در باب عنایت

به شرح زیر ابراز می‌دارد:

نیم ذره زان عنایت به بود

که ز تدبیر خرد سیصد رص

ترک مکر خویشتن گیرای امیر

پابکش پیش عنایت خوش بمیر (۲۹)

همان گونه که استاد جلال الدین همایی

متذکر شده مولانا منکر جهد نیست

و در بیان اندیشه‌های خویش به آیات قرآن

کریم واحادیث مأثوره بیش از هر مأخذی

توجه داشته و سرمایه و روح فکر و عقیده وی

در بحث «جهد و عنایت» مستند به همان

تعلیمات والا و متکی به همان گنجینهٔ لایزال

آسمانی است، یعنی جهد و کوشش از ما

و عنایت از حق تعالی است. (۳۰)

علاوه بر مثنوی مولانا در دیوان شمس

نیز همین نظرات را بیان می‌کند در باب

تاثیر عنایت حق تعالی می‌گوید:

چون بوی عنایت از تو باشد

زالان همه رستم جهادند

چون از بر تو مدد نباشد

گر حمزه ورستم اند بادند (۳۱)

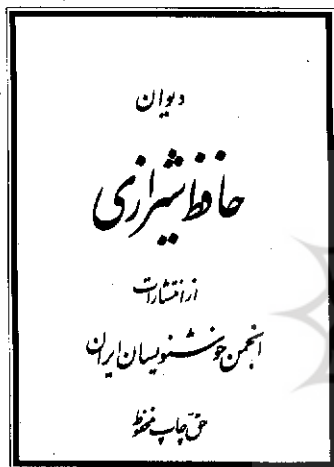
چون عنایت یزدان شامل حال سالک

شود اگر در این حال وی از جهت عبادت

کاستی و نقصی داشته باشد غمی

شامل حال گروهی شده لطف او هم نصیب برخی دیگر شده است لکن جلال الدین منکر جهد نیست اما عنایت الهی را سنگری محکومتر از جهد می‌داند، سنگری تسخیرناپذیر که انسان را از لغزش و فساد مصون می‌دارد. (۳۸)

برخی دیگر از عارفان معتقدند که هر کس در تمام عمر بر عنایت الهی توکل کند خداوند مهمات او را کفایت می‌کند. (۳۹)



اعتماد بر حسن مشیت قدیم الهی یعنی اعتماد بر عنایت ازلی، نهایت وادبار ندارد (۴۰). مبارزه با نفس اماره و قهر و تسلط بر آن بدون عنایت پروردگار میسر نمی‌شود. عارف کاملی که با شریعت به مقام یقین دست یافت و عنایت الهی شامل حال وی شد فیض ارشاد و هدایت این عارف کامل به دیگران نیز عاید می‌شود و در اصل کمال او نقصانی واقع نمی‌شود. (۴۱)

به نظر غزالی عنایت همان لطف و رحمت الهی است که نسبت به بندگان بی‌پایان و همه‌جانیه است و آن را نهایی نیست. (۴۲) بلکه عنایت وی به طور مستمر شامل حال بنده می‌شود.

ندارد. (۳۲) زیرا عنایت الهی به منزله سلاحی است که عارف را از فساد باز می‌دارد. (۳۳) عنایات الهی لحظه به لحظه می‌رسد و عارف را از دامهای شیطانی باز می‌رهاند. (۳۴) و بالاخره:

بی‌عنایت‌های آن دریای لطف
از چنین موجی به ساحل کی‌رسی (۳۵)
به نظر حافظ چه جبر باشد چه اختیار چه
انسان در اعمال عادی یا عبادی خویش
مجبور باشد، چه مختار، سرانجام آنچه
رهاننده و رستگاری بخش است عنایت الهی
است. (۳۶)

او به این دلیل در روز حشر از نامه سیاه خود نمی‌ترسد که متکی به عنایت پروردگارت و هر چند فراوان در بانی میخانه کرده است لکن از لطف ازل وی جنت فردوس طمع دارد، حافظ عنایت را ضامن عفو گناه می‌داند:

چون حسن عاقبت نه بر نردی و زاهدی است
آن به که کار خود به عنایت رها کنند

از نامه سیاه نترسم که روز حشر
بافیش لطف تو حید ازین نام مطی‌کنم
دارم از لطف ازل جنت فردوس طمع
گر چند بانی میخانه فراوان کردم
بود که لطف ازل ره نمون شود حافظ
و گرنه تا با بادشمر مسار خود باشم
دوشم نویسد داد عنایت که محافظا

باز آ که من به عفو گناهت ضمان شدم (۳۷)
تفاوت نظر خواجه عبدالله انصاری با
نظر گاه عارفانی همچون مولانا در این است
که خواجه در بیان مسئله عنایت متکی به
جبر محض است و عنایت را هم نوعی جبر و
مشیتی الهی می‌داند، مشیتی که از پیش
تعیین شده، یعنی همان طور که قهر حق

وبه قول عطار:

صدعنایت می‌رسد در هر دمیت
 هست از احسان و برش عالمت (۴۳)
 عنایت که همان لطف ازلی حق است
 چون شامل حال حضرت آدم شد او را از کنج
 ادبار و خمول بیرون آورد آن گاه لطف
 واحسان پروردگار گل آدم را به دست
 خویش سرشت و از روح خود در او دمید
 وهمگی ملا اعلی را مسجود او ساخت. (۴۴)
 پروردگار بنا به عنایت خود هر چه را که
 برای انسان در بایست بود به او داده و از وی
 باز نگرفته است، علاوه بر آن لطف و عنایت
 الهی نه فقط مخصوص انسان که شامل همه
 آفریده‌های وی می‌باشد. (۴۵)

پادداشتهای:

- ۱- برای اطلاع از معانی عنایت، رک: دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ذیل واژه عنایت.
- ۲- رک: بدیع الزمان فروزانفر، شرح مشنوی شریف، کتابفروشی زوار، تهران ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۷۷.
- ۳- جلال الدین محمد بلخی، مشنوی، به اهتمام دکتر محمد استعلامی، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۲۳.
- ۴- رک: دایرة المعارف اسلام (متن انگلیسی)، ج ۳، ذیل واژه عنایة، ص ۱۲۰۳.
- ۵- مأخذ پیشین، همان صفحه، نظرات ابن سینا به‌طور فشرده ازین متن نقل شده است.
- ۶- هجویری، کشف المحجوب، به اهتمام والسنتین زوکوفسکی، (چاپ نخست) انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶، صص ۳۹۷-۳۹۶.
- ۷- همان مأخذ، ص ۲۴۳.
- ۸- خواجه عبدالله انصاری، رسائل جامع، به تصحیح وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۹، صص ۷۴-۷۵.
- ۹- میبیدی، کشف الاسرار و عدالة برار، به تصحیح علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۷، ج ۴، ص ۱۷۷.
- ۱۰- رسائل جامع خواجه، ص ۲۳.
- ۱۱- دکتر سیدجعفر سجادی، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۴۳، ذیل واژه عنایت.
- ۱۲- رسائل جامع خواجه، ص ۳۸.
- ۱۳- همان مأخذ، ص ۲۱.
- ۱۴- مأخذ پیشین، ص ۱۵۵.
- ۱۵- خواجه عبدالله انصاری هروی، طبقات الصوفیه، تصحیح دکتر محمد سرور مولایی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۹۶.
- ۱۶- کشف المحجوب، ص ۲۵۵.
- ۱۷- همان مأخذ، ص ۱۵۶.
- ۱۸- مأخذ پیشین، ص ۳۴۵.
- ۱۹- شیخ محمدلاهیجی، شرح گلشن‌راز، با مقدمه کیوان سمیعی، انتشارات محمودی تهران، ۱۳۳۷، صص ۲۵۴-۲۵۳.
- ۲۰- شیخ احمد جام زنده‌میل، انس التائبین، تصحیح علی

فاضل، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰ صص ۷۸-۷۷.

۲۱- نجم‌الدین رازی، مرصادالعباد، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۶.

۲۲- همان مأخذ، ص ۲۴۰.

۲۳- مأخذ پیشین، ص ۴۹۴.

۲۴- استاد جلال‌الدین همایی، مولوی نامه و مولوی چه می‌گوید» انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۵۸.

۲۵- جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، به اهتمام نیکلسون (چاپ افست) دفتر اول، ص ۱۱۴.

۲۶- همان مأخذ دفتر ششم، ص ۴۹۴.

۲۷- مأخذ پیشین، همان دفتر، ص ۴۹۲.

۲۸- برای اطلاع بیشتر رک: مولوی‌نامه، ج ۱، ص ۵۵۹.

۲۹- مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۴۸۹.

۳۰- مولوی‌نامه، ج ۱، ص ۵۶۱.

۳۱- مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، کلیات شمس یا دیوان کبیر، به تصحیح استاد بدیع‌الزمان فرروزانقر، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳، چاپ سوم، «مجموعه ۹ جلدی» ج ۲، ص ۰۸۶.

۳۲- همان مأخذ، ج ۷، ص ۵۶، ص ۸.

۳۳- مأخذ پیشین، ج ۷، ص ۱۰۰، ص ۱۸.

۳۴- همان مأخذ، ج ۶، ص ۲۴۰، ص ۱۹.

۳۵- همان مأخذ، ج ۶، ص ۱۶۹.

۳۶- بهاء‌الدین خرمشاهی، حافظ‌نامه، انتشارات علمی و

فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ ج ۲، ص ۷۱۷.

۳۷- کلیه اشعار حافظ به نقل از حافظ‌نامه جلد دوم، ص ۷۱۷ می‌باشد.

۳۸- برای آگاهی در باره عقیده مولانا در خصوص جبر و اختیار رک: نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، شماره پاییز و زمستان ۱۳۵۴، مقاله بررسی و نقد جبر و اختیار در آثار چندتن از شاعران به قلم دکتر محمد مهدی رکنی، ص ۱۱۱ به بعد.

۳۹- قطب‌الدین منصور بن ارشد شرعبادی، التصفیه فی احوال المتصوفه (صوفی نامه) به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۱۴.

۴۰- عزالدین محمود کاشانی، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکتابه، به تصحیح استاد جلال‌الدین همایی، کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۲۵، ص ۳۹۷-۳۹۶.

۴۱- شرح گلشن‌راز، ص ۳۰۸-۳۰۷.

۴۲- امام محمد غزالی، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۳.

۴۳- فریدالدین محمد عطار نیشابوری، منطق‌الطیبر، به اهتمام سیدصادق گوهرین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۳۵.

۴۴- مرصادالعباد، ص ۵۰.

۴۵- کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۴۴.

۴۶- کلیات شمس، ج ۱، ص ۲۶۵.

۴۷- قرآن کریم، سوره النجم، آیات ۴۰-۳۹.

